

## دفاع از سوسیالیسم

نقدی بر مواضع جمع فعالیت بنام "کومه له"

صلاح مازوجی

### مقدمه:

بیانیه اعلام فراکسیون فعالیت بنام "کومه له" (1) اگرچه هنوز مملو از بیانات و دیدگاههای مبهم و راز گونه است و از نبود شفافیت و صراحت کافی در تشریح نظرات و دیدگاه این رفقا رنج می برد، با اینهمه از آنرو که پاره ای از دیدگاهها، چشم اندازها و نظرات این رفقا را با صراحت بیشتری در مقایسه با گذشته بیان می کند یک گام به پیش است.

این بیانیه صحت و درستی درک رایج در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له، مبنی بر اینکه اختلاف اصلی این جمع نه بر سر آرایش تشکیلاتی و قالب و قواره حزب کمونیست ایران، بلکه بر سر مبانی برنامه، استراتژی و سیاستهای جریان ماست، را بوضوح نشان می دهد. عدم صراحتی که در گذشته نه چندان دور ما را ناگزیر می کرد که با نقد و موشکافی نظرات و دیدگاه این رفقا نشان دهیم که اختلاف اصلی نه بر سر شکل و قواره سازمانی بلکه بر سر اهداف و استراتژی ناظر بر فعالیت های این تشکیلات است، اکنون با صراحت اندک بیشتری در لابلای سطور نوشته این رفقا بیان می گردد.

همینکه در اطلاعیه اعلام فراکسیون آمده است "حال بیش از پیش دیده می شود که ادعای موجودیت یک "حکا" غیر واقعی، خود نمودی از نگرشی کلی تر است که ما خود را در تقابل با آن دیده ایم و می بینیم. عبارت دیگر حتی در صورت فعالیت همگی ما فقط تحت نام کومه له باز یک بازنگری همه جانبه به سیاستها و روشها ... از دیدگاه ما ضروری میبود و هست". (بیانیه اعلام فراکسیون ... خط تاکید از من است) به روشنی نشان می دهد که روند بحثهای تاکنونی اختلاف بر سر چهارچوب و قواره تشکیلاتی را به حاشیه رانده و بی مسمائی عنوان "فعالیت تحت نام کومه له" را بر همگان عیان کرده است و همین سیر پیشرفت بحثها، اکنون این امکان را فراهم آورده است که دیدگاهها و نظرات این رفقا را که تاکنون بصورت واژگونه مطرح می شد را بر سر پای خود قرار دهیم، تا بهتر به جایگاه واقعی دیدگاههای آنها پی ببریم. عنوان فعالیت بنام "کومه له" فقط بیان وارونه دیدگاه این رفقا است.

### دفاع از سوسیالیسم

برای آنکه بتوانیم به بحث این رفقا، بعنوان یک چهارچوب سیاسی و فکری شناخته شده برخورد کنیم، لازم است که از سوسیالیسم مورد نظر آنها شروع کنیم، چون این رفقا معتقدند که: "سوسیالیسمی که در حکا و کومه له از آن دفاع می شود، تنها ببرد توجیه موقعیت ویژه برای عده

ای محدود و علامت رمزی برای ابراز وفاداری افراد یک جمع نسبت به یکدیگر و کسب مجوز ماندن در این جمع است.... " (بیانیه اعلام فراکسیون ...)

بیانیه در حالی که با فضل فروشی تئوریک مابانه ای بر ضرورت "کاربست متدولوژی علمی در مغایرت و در مقابله با جزمیت، دکماتیسیم و مطلق نگری فلسفی و ایده آلیستی" پا می فشارد، آنگاه که به رهیافت سوسیالیسم می رسد مجموعه ای از سئوالات و عبارات مبهم را در برابر خواننده قرار می دهند.

این رفقا سئوال می کنند: "آیا سوسیالیسم در ایران به تنهایی ممکن است؟ آیا چه درسهایی از انقلابات و شکستهای گذشته میشود گرفت؟ اقتصاد سوسیالیستی چه ملزومات و خصوصیهایی دارد و چگونه عملی خواهد شد؟ چه عواملی مانع اتحاد طبقاتی کارگران است؟ آیا در برنامه حزب کمونیست ایران چیزی مورد انتقاد وجود دارد یا خیر؟ و به دنبال، با طرح این ادعا که گویا: "برنامه حزب کمونیست ایران در خوشبینانه ترین حالت به جز یک سرمایه داری دولتی بنام سوسیالیسم با یک طبقه تازه بدوران رسیده حزبی در راس آن به نام طبقه کارگر و جز یک نظام تک حزبی مختلق کننده توده ها چیزی دیگری ببار نخواهد آورد." (بیانیه اعلام فراکسیون ... تاکید از من است) به زعم خودشان تلاش می کنند که به این سئوالات پاسخ بدهند.

"این رفقا می نویسند: ما بر این باوریم که دستیابی به جامعه سوسیالیستی و استقرار آن در ایران و بویژه در کردستان پیچیدگیها و دشواریهای خود را داراست و ملزومات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را چه در سطح منطقه ای و چه در سطح جهانی می طلبد". (بیانیه اعلام فراکسیون ...)

و در ادامه می خوانیم: تجربه نشان داده است که برای ساختن بنای سوسیالیسم آن نیروی تعیین کننده رهایی بخش طبقاتی، طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل و حداقلی از یک رشد معین نیروهای مولده با زیربنای نسبتاً قوی اقتصادی و صنعتی ضروری است، نمی توان این ضروریات را خود کرده و اراده گرایانه حذف کرد. ساختن سوسیالیسم برپایه فقر اندیشه کجی است که امتحان خود را بارها پس داده است و ره به هیچ کوره دهی باز نخواهد کرد". (بیانیه اعلام فراکسیون ... تاکید از من است)

آوردن این نقل قولهای طولانی اگرچه به ساده کردن درک مطلب کمک چندانی نمی کند اما از آنجا ضروری است که نشان دهد، چگونه این رفقا بعد از 8 سال فعالیت بعنوان یک اقلیت تشکیلاتی و ضدیت با سوسیالیسم مورد نظر حزب کمونیست ایران و کومه له، زمانی که به تصویر چشم انداز ساختن سوسیالیسم مورد ادعای خود می پردازند، یک مشت سئوال و عبارات مبهم را پیش روی ما قرار می دهند، و نه تنها سوسیالیسم بعنوان یک نظام اجتماعی، بلکه مبارزه در راه انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر را نیز به آینده ای نامعلوم موکول می کنند.

هیچ مارکسیستی نمی تواند با پیچیدگی های استقرار سوسیالیسم در جامعه ایران که بیش از 70 درصد از کارگران آن در کارگاههای کمتر از 10 نفر به کار اشتغال دارند، در جامعه ای که نزدیک به یک قرن حاکمیت دیکتاتوری بورژوائی، زخمها و شکاف های عمیقی بر آن وارد آورده است و با وجود هیولای عظیم نیروی عادات خورده بورژوائی و ...، مخالفتی داشته باشد، یا هر عابری می داند که کردستان جامعه ای صنعتی نیست، از دودکشهای سر به فلک کشیده کارخانه ها و مراکز تولیدی کامپیوتریزه شده خبری نیست و کارگران

کردستان کارگران صنعتی نیستند. اما نکته مهم در این مبحث این است که این رفقای ما از بیان این حقایق و تاکید بر ضرورت رشد نیروهای مولده با زیربنای نسبتاً قوی اقتصادی و صنعتی، کدام استنتاج سیاسی و استراتژیکی را می کنند؟

در کجای متون مارکسیستی انقلاب کارگری از زیر بنای قوی اقتصادی و صنعتی استنتاج شده است؟

بر مبنای آموزشها و تاریخ زندگی و مبارزه مارکس، الزام آور نیست که برای وقوع انقلاب کارگری و سوسیالیستی، جامعه سرمایه داری ایران حتماً باید کلیه ظرفیتهای و امکانات خود را برای رشد نیروهای مولده به پایان رسانده باشد. طبقه کارگر در ایران و کردستان مجبور نیستند که برای سازماندهی انقلاب کارگری در انتظار بمانند تا سرمایه داری ایران راه دراز رسیدن به سرمایه داری اروپا و آمریکا را ببیماید. رشد نیروهای مولده در خلاء اتفاق نمی افتد. سرمایه داری ایران، امکاناتش را برای رشد نیروهای مولده در جامعه ای به کار می بندد که شعله های آتش مبارزه طبقاتی به هر سو زبانه می کشد. نمی شود بر ضرورت رشد نیروهای مولده تاکید نمود اما مبارزه طبقاتی در این جامعه را قلم گرفت. وقوع انقلاب کارگری در جامعه ای که در آن نظام سرمایه داری حاکم است، وابسته به سطح رشد نیروهای مولده نیست، بلکه مستقیماً به میزان رشد مبارزه طبقاتی، درجه آگاهی، سازمانیابی توده ای و حزبی طبقه کارگر و آمادگی آن برای انجام نبرد نهایی بستگی دارد، بنابراین، امری کاملاً ممکن است که در کشور سرمایه داری با اقتصادی عقب مانده طبقه کارگر زودتر به قدرت برسد تا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، همانطور که انقلاب کارگری اکتبر هم در ضعیف ترین حلقه زنجیر نظام سرمایه داری بوقوع پیوست.

متد و آموزشهای مارکس در عصر جهانی شدن سرمایه و در زمانی که پیامدهای ویرانگر این نظام جهانی از بیکاری ساختاری، گسترده و علاج ناپذیر گرفته تا دیکته کردن سیاستهای کمرشکن اقتصادی مراکز مالی جهانی به کشورهای "جهان سوم"، از مرگ و میر و نابودی میلیونها انسان در اثر گرسنگی و بیماریهای قابل پیشگیری گرفته تا عقبگرد فرهنگی تا تولید دیوانه وار سلاحهای کشتار جمعی و تا تخریب و نابودی تدریجی محیط زیست، بیشتر از هر زمان دیگری مصداق پیدا کرده است. نظام سرمایه داری که تمامی نقاط جهان را تحت سیطره خود قرار داده، عوارض و پیامدهای وخامت بار خود را بطور ملموس بر زندگی و معیشت طبقه کارگر در کشورهای "جهان سوم" و کشورهای در "حال توسعه" نشان داده است.

متد مارکس در برخورد به امر انقلاب در فرانسه اواسط قرن نوزدهم که رشد نیروهای مولده و کمیت طبقه کارگر در آن، بهیچوجه به پای ایران امروز نمی رسید، درستی این اصل که انقلاب کارگری را از رشد مبارزه طبقاتی، درجه آگاهی، سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر و آمادگی آن برای انجام نبرد نهایی نتیجه می گیرد، به روشنی نشان می دهد. مارکس که مدافع ثابت قدم انقلاب پیگیر و بی وقفه بود در کتاب "هیجدهم برومر لویی بناپارت" در تحلیل ماهیت طبقاتی انقلاب 1848 فرانسه می نویسد:

"انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه خود را از گذشته نمی تواند بگیرد، این چکامه را فقط از آینده می توان گرفت. این انقلاب تا همه خرافات گذشته را نرود و نابود نکند قادر نیست به کار خویش بپردازد. انقلاب های پیشین با یادآوری خاطره های تاریخی جهان، از آن رو نیاز داشتند که محتوای واقعی خویش را بر خود بیوشانند. انقلاب قرن نوزدهمی به این گونه یادآوری ها نیازی ندارد و باید بگذارد که مردگان سرگرم دفن مرده های خویش باشند تا خود به محتوای خویش بپردازد. در گذشته، مضمون به پای عبارت نمی رسید، اکنون عبارت است که گنجایش مضمون را ندارد."

مارکس سپس ادامه می دهد "انقلابهای بورژوازی، از انواع انقلابهای قرن هیجدهم، با سرعت تمام از یک کامیابی به کامیابی دیگر می رسند. آثار دراماتیک هریک از این انقلابها بیش از دیگری است. آدمها و اشیاء غرق نور و آتش اند، و روز، روز از خود بی خودی است. اما، این همه دوامی ندارد و طولی نمی کشد که این شور و شوقها به نقطه اوج خود می رسد، و جامعه به دورانی طولانی از پشیمانی در حالتی فرو می رود که هنوز فرصت نیافته است کامیابی های دوره طوفان و التهاب اش را با آرامش و سنجیدگی جذب و هضم کند. **انقلابهای پرولتاریایی**، برعکس، مانند انقلابهای قرن نوزدهم، همواره در حال انتقاد کردن از خویش اند، لحظه به لحظه از حرکت باز می ایستند تا به چیزی که به نظر می رسد انجام یافته است دوباره بپردازند و تلاش را از سرگیرند، به نخستین دودلیها و ناتوانیها و ناکامیها در نخستین کوششهای خویش بی رحمانه می خندند، رقیب را به زمین نمی زنند مگر برای فرصت دادن به وی تا نیروی تازه از زمین برگردد و به صورتی دهشتناک تر از پیش رویارویشان قد علم کند، در برابر عظمت و بی کرانی نامتعیین هدفهای خویش بارها و بارها عقب می نشینند تا آن لحظه ای که کار به جایی می رسد که دیگر هرگونه عقب نشینی را ناممکن سازد، و خود اوضاع و احوال فریاد برآورد که رودس همین جا است، همین جا است که باید جهید! یا گل همین جا است، همین جا است که باید رقصید. (هیجدهم برومر لوئی بناپارت- تاکید از من است).

این نقل قول ها بخوبی نشان می دهد که مارکس انقلاب قرن نوزدهم در فرانسه را که رشد نیروهای مولده و کمیت طبقه کارگر در آن بهیچوجه به پای ایران امروز نمی رسید، انقلابی کارگری و مداوم می داند، و همچنین نشان می دهد که مارکس ضرورت انقلاب کارگری در جامعه ای که در آن نظام تولیدی سرمایه داری حاکم بود را نه از روی رشد نیروهای مولده بلکه از میزان رشد مبارزه طبقاتی نتیجه می گرفت.

مارکس در نوشته کار دستمزدی و سرمایه نیز که به تاریخ آوریل 1849 انتشار یافته است، بر ضرورت شرکت مستقیم طبقه کارگر، به تلاش احزاب کارگری برای ارائه برنامه مستقل و رزمنده، و **بر رهبری کارگری انقلاب** برای پیروزی مسلم، حیاتی و گریز ناپذیر، تاکید کرده است.

اما این رفقای ما بر خلاف مند و روش انقلابی مارکس، از دشواریهای استقرار اقتصاد سوسیالیستی در کشوری مانند ایران و کردستان به این نتیجه می رسند که تلاش برای سازماندهی انقلاب کارگری که یکی از ارکان استراتژی سوسیالیستی است را به کلی از دستور کار و مبارزه خود خارج کنند. این رفقا برای نتیجه گیری مورد دلخواه خودشان هیچ تمایزی میان انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر با سازماندهی و استقرار اقتصاد سوسیالیستی قائل نمی شوند. این جمع، نه در بیانیه اخیر و نه در

هیچکدام از نوشته های تاکنونی شان حتی کلامی از ضرورت سازماندهی انقلاب کارگری به میان نمی آورند.

آیا ممکن است این رفقا لطف کنند و قدری صریح تر نظرات خود را بیان دارند و به ما بگویند در غیاب استراتژی انقلاب کارگری کدام استراتژی را در پیش گرفته اند؟

این رفقا، با از دستور کار خارج کردن استراتژی انقلاب کارگری و سازماندهی طبقه کارگر برای تصرف قدرت سیاسی، عملاً استراتژی رشد نیروهای مولده، غلبه بر عقب ماندگیهای اقتصادی، صنعتی کردن جامعه زیر حاکمیت و رهبری بورژوازی بخوان از نوع "دموکرات و با وجدانش" و تلاش برای "انسانی" تر کردن نظام سرمایه داری و اصلاح آن را در پیش گرفته اند.

در تاریخ جنبش کمونیستی صحبت کردن از دشواریهای استقرار سوسیالیسم در یک کشور تازگی ندارد. ترسکی از رهبران برجسته انقلاب کارگری روسیه بر این باور بود که انقلاب کارگری در روسیه فقط با پیدا کردن ماهیت بین المللی می تواند به سوسیالیسم برسد، پس از آن بسیاری از نظریه پردازان سوسیالیسم به پیروی از او، این تز را تکرار کرده اند اما کمتر اتفاق افتاده که به بهانه دشواریهای سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی مبارزه برای سازماندهی انقلاب کارگری را از دستور فعالیت خود خارج کنند.

نظرات این رفقا به دیدگاه لیبرالیستی منشویکها در انقلاب 1905 روسیه شباهت دارد. منشویکها در آلمان بلشویکها را به این خاطر که بر شرکت و رهبری طبقه کارگر در دولت دموکراتیک احتمالی تاکید می کردند سرزنش می کردند و نگران آن بودند که تاکید بر رهبری طبقه کارگر ممکن است باعث شود که بورژوازی از انقلاب برمد. منشویکها با این استدلال که دولت ابزار طبقه ای است که از لحاظ اقتصادی سیادت دارد، بنا بر این دولت دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر در جامعه ای که اقتصاد آن سرمایه داری است را بناگزیار ابزار دست طبقه بلحاظ اقتصادی غالب، یعنی طبقه سرمایه دار می دانستند و از اینرو نتیجه می گرفتند که مادام که دولت، دولت سرمایه داری است، بهتر است که طبقه کارگر در اپوزیسیون بماند تا بورژوازی موجبات حل مسائل دموکراتیک و توسعه صنعتی جامعه را فراهم آورد و از همین زاویه به ایده حکومت کارگران و دهقانان که از جانب بلشویکها مطرح می شد، می تاختند.

رفقای ما هم از این زاویه که هرگونه تلاش برای سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی در یک کشور را محکوم به شکست می دانند، بنابراین استراتژی انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر را، برابر با سوق دادن طبقه کارگر به لبه پرتگاه سوسیالیسم فقر می دانند، و از اینرو بناگزیار به استراتژی صنعتی کردن جامعه توسط بورژوازی تن می دهند. و معلوم نیست که چرا طبقه کارگر ایران و کردستان باید با تحمل فقر و فلاکت اقتصادی و زندگی کردن زیر خط فقر، بهای صنعتی کردن جامعه تحت رهبری بورژوازی را بپردازند.

این رفقا با بیان اینکه سوسیالیسم مورد نظر حزب کمونیست و کومه له در "خوشبینانه ترین حالت جز یک سرمایه داری دولتی بنام سوسیالیسم با یک طبقه تازه به دوران رسیده حزبی در راس آن بنام طبقه کارگر و یک نظام تک حزبی مختنق کننده توده ها چیز دیگری ببار نخواهد آورد" دارند شکست انقلاب کارگری اکتبر را به نتایج تلاش و مبارزه هرجریان کمونیستی برای انقلاب کارگری و استقرار جامعه سوسیالیستی تعمیم می دهند. این رفقا از پیش، هر گونه تلاش و مبارزه ای برای سوسیالیسم را برابر با تلاش برای استقرار سرمایه داری دولتی و هر مبارزه برای تامین آزادی واقعی را با نظام تک حزبی مختنق کننده توده ها یکی می گیرند، و معلوم نیست در این جهان پهناور، کدام جریان کمونیستی است که به زعم این رفقا چشم انداز سوسیالیسم را بر روی بشریت گشوده است. این رفقا بدون آنکه بخواهند و متوجه باشند در کمپ نیروهایی قرار می گیرند که بیش از 70 سال است با مستمسک قرار دادن پیامدهای شکست انقلاب کارگری اکتبر، نیروهای کمونیست را آماج حملات خود قرار داده اند.

کومه له و حزب کمونیست ایران در همان حال که بر برخی از قوانین عام جامعه سوسیالیستی از جمله الغای مالکیت خصوصی، الغای کار مزدی، مبتنی بر تولید ارزش اضافه، پایان دادن به استثمار فرد از فرد و آغاز روند رو به زوال دولت، بعنوان بخشی از اجزای استراتژی سوسیالیستی تاکید کرده، اما هیچگاه برای سوسیالیسم از قبل برنامه پردازی نکرده است. ما بر این باور بوده و هستیم که با پیروزی انقلاب کارگری و درهم شکستن مقاومت بورژوازی، این دخالت مستقیم و پراتیک انقلابی طبقه کارگر است که با در نظر گرفتن ظرفیتها و امکانات موجود در جامعه، چشم اندازهای برنامه اقتصادی خود را به روی جامعه می گشاید و دست بکار سازماندهی اقتصادی سوسیالیستی می شود. کارگران برای این امر هیچ شکل حاضر و آماده ای را نمی یابند که بر مبنای آن مناسبات سوسیالیستی را بنیان نهند، کارگران به قدرت رسیده در این زمینه نیز باید دست به ابتکار و آفرینش بزنند.

ما بعنوان فعالین سیاسی کمونیست موظف هستیم که تجارب انقلاب کارگری در روسیه و روند شکست آن را با دقت مطالعه کنیم و از تجارب آن درس بگیریم، نه اینکه با تعمیم دادن سرنوشتی که این انقلاب به آن دچار شد و پیامدهای شکست آن، برای هر تلاش و مبارزه کمونیستی برای انقلاب کارگری و سوسیالیسم آیه یأس سر دهیم و از سر نو میدی به استراتژی صنعتی کردن جامعه تحت رهبری بورژوازی تن دهیم.

تا هم اکنون، مطالعه تجارب سالهای اول انقلاب اکتبر درسهای با ارزشی برای کمونیستها در برداشته است. برای مثال: ضرورت تقویت مرکزیت در حزب، ادغام شدن و یا حل شدن عملی ارگانهای های دولت کارگری در حزب، بمنظور سرعت عمل بخشیدن به تصمیم گیریها که شرایط جنگ داخلی و ضرورت درهم شکستن مقاومت ضد انقلاب آن را برای مقطعی تحمیل کرده بود، به نادرست به دوره های بعدی نیز تعمیم داده شد. و یا در شرایطی که حزب، با در پیش گرفتن سیاست اقتصاد "نپ" عملا به بورژوازی میدان داده بود که فرصتی برای بازسازی خود بیابد، طبقه کارگر را از ابزارهای مبارزه طبقاتی مستقیم خود

محروم میکرد و هیچگاه شرایط مادی و عملی انتقال تمام قدرت به شوراهای کارگری و ارگانهای قدرت توده ای را فراهم نکردند، حزب بلشویک در آن مقطع با تاکید بر نقش دولت کارگری، اما با ادغام عملی مراکز قدرت دولت کارگری در ارگانهای حزبی، نقش حکومت کارگران و جایگاه دیگر تشکلهای توده ای کارگری را به حاشیه راند. انحرافات که در اجرای طرح کنترل کارگری بر صنایع و مراکز تولیدی در سالهای اول انقلاب روی داد بسیاری از فعالین و پیشروان کارگری را که نقش ارزنده ای در پیروزی انقلاب کارگری داشتند مایوس کرد.

در حالی که وقوع انقلاب کارگری در اروپا از چشم انداز خارج شده بود و در حالی که روشن شده بود که انقلاب جهانی به یاری انقلاب کارگری روسیه نمی شتابد، طبقه کارگر می بایست با روشن کردن چشم اندازهای اقتصادی خود و سازماندهی اقتصاد جامعه به سوی سوسیالیسم، قدرت سیاسی را حفظ می کرد و روند تکامل انقلاب را در پیش می گرفت، طبقه کارگر مجبور نبود برخی از اقدامات اضطراری اقتصادی خود که آشکارا امتیاز دادن به سرمایه داری بود، را سوسیالیسم معرفی کند. اینها و دهها درس و تجربه دیگر می تواند راهنمای عمل حکومت کارگری در آینده باشد تا روند تکامل و پیشروی حکومت کارگری در سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی را با دقت و روشنی تعریف کند.

### برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان

جمع فعالیت به نام "کومه له" در همین بیانیه تیر ماه خود گفته اند که: "برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان از بسیاری جهات برنامه ای برای عمل نیست" و در جای دیگر گفته اند "ما تلاش خواهیم کرد به شکل گیری و ارائه یک برنامه زمینی، روشن و قابل درک و اجرا برای توده های کارگر و زحمتکش یاری برسائیم" (بیانیه اعلام فراکسیون ... تاکید از من است) یعنی اگر جوهر ادعای این رفقا، در مورد برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان را خلاصه کنیم، عبارت از این است که: این برنامه عملی نیست، زمینی نیست، روشن و قابل درک و قابل اجرا هم نیست. چرا این رفقا بدون ارائه دلیل و برهان، این احکام را علیه برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان صادر کرده اند؟ بیانیه در این مورد سکوت اختیار کرده است. این رفقا اگرچه در این بیانیه چیزی برای اثبات ادعای خود نگفته اند اما اظهار نظر جسته و گریخته این رفقا بیانگر آن است که آنها با متدلوژی مارکسیستی ناظر بر تدوین برنامه مخالفت جدی دارند.

رفیق مینه حسامی در کنگره سیزدهم کومه له در این زمینه اظهار داشت: "تا جایی که مربوط می شود به سیستم شورایی و سیستم پارلمانی باید با دل باز به آن برخورد کنیم. هر دو سیستم انتخابی هستند، در هر دو سیستم، این مردم هستند که می آیند به صحنه انتخابات و نماینده انتخاب می کنند." و سپس ادامه می دهد "اشکالی که در بحث شورا وجود دارد این است که تجربه های تاریخی را به پشتوانه خود تبدیل نمی کنند. در این رابطه 2 تجربه تاریخی می توان نام برد یکی تجربه تاریخی 1917 در روسیه و دیگری کمون پاریس است که به نظرم دمکراتیک ترین نوع انتخابات بوده است و حق است ما این را مینا قرار دهیم. اما متأسفانه این برای یک دوره کوتاه انقلابی بوده است. و باز متأسفانه تجربه یک شهر است حتی تجربه ایالتی هم نیست چه برسد به یک مملکت، بنا بر این اینک ما در سطح یک مملکت وسیع این تجربه را چگونه پیاده کنیم احتیاج به تحقیق بیشتری دارد. (ترجمه شده سخنان رفیق مینه حسامی در کنگره 13 هم کومه له)

جامعه کردستان خودش در مقطع انقلابی معینی در بعضی از شهرها نه در همه شهرها تجربه کرده است و خودش شورا انتخاب کرده خودش را اداره کرده، بنکه درست کرده است، در سندج خودش را اداره کرده اما اینها همه مال دوره انقلابی معینی است. بعدا این به اجرا در نیامده، مردم همیشه در میدان نمی نمانند، اگر انقلاب کردید در مدت معینی همه مردم خروشیده اند، و همه کس در میدان است، بعد از مدتی مردم به خانه های خودشان می روند، سر خانه و زندگی خودشان، 12 ماهه در خیابان و در تظاهرات نمی مانند، تو باید الگویی را ارائه بدهید که در زمان ثبات هم از آن استفاده کنید نه تنها در دوره های انقلابی. اگر عقل جمعی مان را بکار بیندازیم می تواند چیز بهتر از این ارائه بدهد. (ترجمه شده سخنان رفیق مینه حسامی در کنگره 13 هم کومه له-همه تاکیدات از من است)

همانطور که می دانیم یکی از ارکان اصلی برنامه کومه له برای حاکمیت مردم کردستان تاکید بر ساختار حکومت شورایی است. کومه له در میان دو الگوی حکومتی، حکومت شورایی و حکومت پارلمانی که تجربه تاریخ تائکونونی مبارزه طبقاتی پیشاروی ما گذاشته است، بر ساختار حکومت شورایی تاکید می کند، که رفیق مینه حسامی ابتدا آن را تا سطح سیستم انتخابات پارلمانی تنزل می دهد و سپس تحت این عنوان که شوراها مختص به دوره های انقلابی هستند بر آن خط بطلان می کشد، و با بیانی الکن و غامض پارلمان بورژوازی را که در زمان ثبات هم می توان از آن استفاده کرد، جایگزین آن می کند. از نظر این رفقا نظام شورایی ذهنی و غیر قابل اجرا است.

اما همچنانکه ما بارها گفته ایم این برنامه و بطور مشخص تر ساختار حکومت شورایی، نه تنها به دیدگاههای نظری جا افتاده جریان ما، به تجارب تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی جهان، بلکه به تجربه کومه له در امر سازماندهی توده ای و به پراتیک انقلابی مردم کردستان و تجربه مستقیم خود آنها در جامعه کردستان متکی است. مردم کردستان در حالی که هیچگاه در موقعیتی قرار نداشته اند که یک نظام پارلمانی از نوع دموکراسی های غربی را تجربه کنند اما در سالهای 1357 و 1358 شوراها مردمی و سازماندهی بنکه های محلات را تجربه کرده اند.

این نهادهای توده ای مهر اوضاع و احوال آن دوره را بر خود داشتند، این شوراها اگرچه به دلیل بی ثباتی سیاسی در کردستان، فشار و تهدیدات هر روزه رژیم جمهوری اسلامی، نبود قوانین روشن برای اداره جامعه، نبود مناسباتی روشن بین این نهادها و احزاب و نیروهای سیاسی، نتوانستند خود را تثبیت کنند اما در همین دوره کوتاه عمر خود، نقش برجسته ای در اداره شهرها، دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه، تامین امنیت، حل و فصل اختلافات و کمک به تامین برخی خدمات اجتماعی و ... ایفا کردند.

مردم کردستان در یک دوره بحران سیاسی بجای آنکه تجربه پارلمان را بیازمایند، تجربه تشکیل شوراها و بنکه های محلات را بعنوان ابزاری که می تواند دخالت مستقیم آنها در اداره جامعه را تامین کند در پیش گرفتند. توده های مردم به حکم تئوری چنین کاری را نکردند، چون با تئوری شورا بعنوان ابزار دخالت مستقیم توده ها آشنا نبودند. آنها به حکم منطق مبارزه و پراتیک انقلابی و ضرورت دخالت مستقیم در حیات سیاسی جامعه در آن مقطع دست به چنین ابتکاراتی زدند. مردم کردستان در آن مقطع به دلیل یورش رژیم جمهوری اسلامی به کردستان و سپس حاکمیت سیاه این رژیم فرصت نیافتند تا تجربه خود را تکامل دهند، اما هیچ دلیلی وجود ندارد مردمی که سه دهه خودآگاهی و زندگی کردن



در یک جامعه تحزب یافته را تجربه کرده اند، در پروسه سی سال مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی رهبرانی را در دل خود پرورده کرده و کومه له را نیز در دامن خود آبدیده تر کرده اند، این بار و در تحولات سیاسی آتی با قدرتی صد چندان به میدان نیایند و ارگانهای توده ای خود را برپا ندارند.

اگر از شوراهای بعنوان یک تجربه که ریشه در اعماق جنبش انقلابی کردستان دارد بگذریم، تجارب تاریخی هم، نقش پارلمان را بعنوان نهادی که بتواند دخالت مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی و اداره جامعه را تامین کند مردود می شمارد. مارکس که تجربه کمون پاریس را، با وجود محدود بودن دامنه آن، در کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" با دقتی هرچه تمامتر مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد، می نویسد: "کمون می بایست *موسسه مجلس نبوده بلکه موسسه فعال یعنی در عین حال هم قانونگذار و هم مجری قانون باشد*".

لنین در کتاب دولت و انقلاب در ادامه آموزشهای مارکس می نویسد: "ماهیت حقیقی نظام پارلمان بورژوازی نه تنها در رژیمهای سلطنت مشروطه بلکه در دمکراتیک ترین جمهوری ها نیز، این است که هرچند سال یکبار تصمیم گرفته می شود کدام یک از اعضای طبقه حاکم در مجلس مردم را سرکوب و لگدمال کند". و در جای دیگری می نویسد: "راه برون رفت از نظام پارلمانی البته در محو موسسات انتخابی و اصل انتخابی نیست بلکه در تبدیل موسسات انتخابی از پرگوخانه به موسسات "فعال" است."

نقد نظام پارلمانی از دیدگاه رادیکال، با اظهار نظر مارکس آغاز نشده است. به قول مزاروش این نقد را می توان از همان قرن هیجدهم با قدرت هرچه تمامتر در نوشته های ژان ژاک روسو یافت. روسو ابتدا از این موضوع که حاکمیت متعلق به مردم است و بنابراین گرفتن آن از دست مردم به حق و منصفانه نیست، چنین استدلال می کند، که به همین دلیل سلب این حاکمیت از طریق تغییر آن حتی به شکل نمایندگی نیز فاقد مشروعیت است. **به گفته روسو: مردم از جهت اعمال قوه مقننه نمی توانند نمایندگی شوند، اما قدرت مجریه که تنها کاربرد قدرت برای به اجرا درآوردن قانون است، هم می تواند و هم باید از طریق نمایندگی اعمال شود.**

آموزشهای مارکس که به فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک خود وفادار است در اینجا هم مانند همیشه استنتاجی از تجارب تاریخی است. مارکس بر اساس جمع بندی تجارب کمون پاریس، تئوری خود در باره دولت را تکامل داد. مارکس چیزی از خود اختراع نکرد. پس ابداع اینطور نیست که رفیق مینه میگوید: "اگر عقل جمعی مان را بکار بیندازیم می توانیم چیز بهتر از این ارائه بدهیم". (ترجمه شده سخنان رفیق مینه حسامی در کنگره 13 هم کومه له)

چطور است رفقای جمع فعالیت به نام "کومه له" که تا این اندازه سنگ جهان بینی مارکس و اتکاء به متدلوژی علمی در مقابله با جزمیت و تاکید بر نوآوری را به سینه می زنند و ما را به مقاومت در برابر سیر انتقاد و پلمیک تئوریک متهم می کنند، تا این اندازه آموزشهای پایه ای مارکس را به فراموشی سپرده اند و نظام پارلمانی که به **لحاظ تاریخی** بیش از یک قرن است که دورانش سپری شده است را بعنوان کالای نو عرضه می کنند؟

در مورد بحران نظام پارلمانی، بوروکراتیسم و گنبدگی این نظام و عجز و ناتوانی توده های مردم در به کرسی نشاندن خواسته های خود از طریق پارلمان و بی ربطی آن به تامین دخالت مردم در سرنوشت جامعه، در ادبیات حزب کمونیست ایران و کومه له تاکنون بارها صحبت شده است. از این رو بحث بیشتر در این مورد را به فرصت های دیگر واگذار می کنیم.

یکی دیگر از ایراداتی که این رفقا به برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان می گیرند این است که گویا این برنامه نقش احزاب سیاسی در شکل دادن به حاکمیت سیاسی در کردستان را نادیده گرفته است، و شاید همین برهان را دلیل دیگری برای "ذهنی بودن" و "غیر عملی بودن" برنامه می دانند. همانطور که بارها بر آن تاکید کرده ایم اساس این برنامه بر حق حاکمیت کارگران و مردم کردستان و دخالت مستقیم آنها در اداره جامعه و تعیین سرنوشت سیاسی آن بنا نهاده شده است. لذا این برنامه طرحی نیست برای تقسیم قدرت بین احزاب سیاسی از بالای سر مردم. اما آیا این بدان معنی است که ما بطور اراده گرایانه حضور و نقش احزاب در حاکمیت سیاسی کردستان را حذف می کنیم؟ پاسخ روشن است، کومه له هیچ حزب دیگری را از حضور و دخالت در قدرت سیاسی حذف نمی کند، بنابراین بحث بر سر مکانیزم های دخالت احزاب در امر حاکمیت سیاسی است، نه حذف آنها.

اگر باور داریم که جامعه کردستان یک جامعه تحزب یافته است و احزاب سیاسی هرکدام به تناسب حال خود از اعتبار و پایگاه اجتماعی برخوردارند، اگر قبول داریم که احزاب در خلاء سیر نمی کنند و هرکدام از نفوذ سیاسی برخوردارند، بنابراین این نیروها باید در هر کوچه و محله و در هر کارخانه و کارگاه و شهر و روستایی حضور داشته باشند. احزاب مختلف سیاسی با پایگاه مختلف طبقاتی در پروسه انتخابات نمایندگان مردم شرکت می کنند و از این مسیر وارد سیستم و نظام شورایی می شوند و در قدرت سیاسی نقش ایفا می کنند.

بحث بر سر این است که هیچ کادر و رهبر حزبی به اعتبار اینکه سی سال فعالیت حرفه ای سیاسی را در پیش گرفته است، بطور اتوماتیک در سلسله مراتب قدرت شوراهای مردم قرار نمی گیرد، مگر اینکه این کادر و رهبر حزبی، خود را در یکی از حوزه های انتخاباتی به معرض قضاوت توده های مردم بگذارد و مردم با رای خود وی را مورد تأیید قرار دهند.

کومه له به مسئله قدرت سیاسی برخورد پاسیفیستی نمی کند. اگر می خواهیم کومه له نقش تعیین کننده ای در حاکمیت سیاسی کردستان ایفا کند و افق سوسیالیسم را به روی جامعه بگشاید، باید صد چندان تلاش کنیم که کومه له به بخش جدایی ناپذیری از جنبش طبقه کارگر تبدیل شود، باید بیشترین نفوذ را در میان زحمتکشان و اقشار تهیدست جامعه به دست آورد و اقشار دیگر اجتماعی را نیز به مسئولانه بودن و کارساز بودن سیاستهایش متقاعد کند. باید هزاران فعال و پیشرو کارگری، زنان و مردان آزاده، کومه له را در حکومت شورایی نمایندگی کنند.

دولت با کلیه دستگاههای اداری، مالی و انتظامی اش از احزاب مستقل خواهد بود، قوه قضائیه از احزاب مستقل خواهد بود. احزاب فقط می توانند با فعالیت و حضور سیاسی و معنوی خود در جامعه و نفوذ سیاسی که بر نمایندگان مردم در سلسله مراتب حکومت شورایی دارند بر تصمیمات دولت هم تاثیر بگذارند.

اما علیرغم همه این تاکیدات بر حق بی چون و چرای حاکمیت کارگران و مردم کردستان محتمل است که در شرایط تحول انقلابی و بحران سیاسی برای یک دوره گذار به طور اجتناب ناپذیر تداخل و ادغام وظایفی بین احزاب سیاسی و نهادهای توده ای برآمده از دل قیام مردم بوجود بیاید. کومه له در آن شرایط سعی خواهد کرد که با خنثی کردن کارشکنی ها در زمینه اعمال حاکمیت توده ای، به امر تثبیت نهادهای توده ای مردم یاری برساند تا جامعه این دوره گذار را کوتاه و بدون دردسر طی کند.

### دنباله روی از لیبرالها در جنبشهای اجتماعی

"جمع فعالیت به نام کومه له" در بند شش بیانیه خود آورده اند "در کل مدعیان چپ و از جمله در میان ما گاهی حتی نظراتی تا حد تخطئه هر نوع جنبش و خواست دمکراتیکی به میدان آمده و گاه با معیار منافع سکتی با آنها روبرو گشته ایم. این در نهایت به معنای پاسیفیسم و خود را بی وظیفه کردن در قبال این جنبش ها است (جنبش زنان، جنبش دانشجویی و ...) از منظر این دیدگاه همچنان که ذکر آن رفت، گرایشهای دیگر در درون جنبشهای اجتماعی محلی از اعراب ندارند و قابل پشتیبانی هم نیستند و تنها گرایشی که باید مورد پشتیبانی قرار گیرد، گرایش سوسیالیستی است. آنها در نوعی که خود می پسندند و می بایستی قبلا مورد تأیید قرار گرفته باشند. (بیانیه \_ تاکید از من ست).

زمانی که این بیانیه موضع کل مدعیان و چپ و از جمله ما را مورد نقد قرار می دهد و می نویسد از منظر این دیدگاه گرایشهای دیگر در درون جنبشهای اجتماعی قابل پشتیبانی نیستند، منظورش این است که چرا از لیبرالها و گرایش لیبرالی در درون جنبشهای اجتماعی پشتیبانی نمی کنیم. بطور قطع بیانیه منظورش دیگر گرایشات چپ در درون جنبشهای اجتماعی نیست، چون بیانیه دارد موضع کل مدعیان چپ را به نقد می کشد، و به پشتیبانی از گرایش سوسیالیستی حساسیت نشان می دهد.

امروز نه تنها برای فعالین و پیشروان جنبشهای اجتماعی، بلکه برای هر ناظر سیاسی کاملاً روشن است که در درون این جنبشهای اجتماعی دو گرایش سیاسی و طبقاتی مجزا بطور آشکار و یا نهان در مقابل هم صف آرایی کرده اند. در درون جنبش زنان در مقابل گرایش سوسیالیستی ( اگر با اغماض بگویم که مدعیان چپ آنها نمایندگی می کنند) فمینیسم لیبرال بازو در بازوی فمینیسم اسلامی ایستاده است، که اکنون سرگرم پیشبرد کمپین یک میلیون امضاء هستند. در درون جنبش دانشجویی در مقابل سوسیالیستها و چپ های این جنبش، بقایای سازمان تحکیم وحدت و لیبرالهای سکولار رفاندوم طلب صف آرایی کرده اند، در درون جنبش کارگری لیبرالیسم در قالب رفرمیسم است که در مقابل

گرایش سوسیالیستی قد علم کرده است، در درون جنبش کردستان هم گرایش ناسیونالیستی و لیبرالی رودروی گرایش سوسیالیستی به رهبری کومه له قرار دارند.

این اولین بار نیست که مواضع سوسیالیستی حزب کمونیست ایران و کومه له مورد انتقاد لیبرالی این رفقا قرار می‌گیرد. قبلا نیز از سخنگویان همین جمع، از این زاویه که گویا مواضع حزب در مقابله با لیبرالها در درون جنبشهای اجتماعی اذهان مردم را مغشوش می‌کند مواضع سوسیالیستی کومه له را مورد انتقاد قرار داده بود و یکی دیگر از اعضای این جمع در کنگره سیزدهم کومه له، حزب را بخاطر مواضعش در قبال کمپین یک ملیون امضاء مورد سرزنش قرار داد.

برای هر مارکسیستی باید روشن باشد که سیاست مماشات جویانه این رفقا در قبال لیبرالها هیچ وجه اشتراکی با استراتژی سوسیالیستی ندارد. اگر مبارزه برای سازمان دادن انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر و مبارزه برای الغای مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی دو رکن اساسی استراتژی سوسیالیستی هستند، مسیر سازماندهی انقلاب کارگری و به زیر کشیدن نظام سرمایه داری که سرنگونی جمهوری اسلامی از اولین گامهای آن است، رکن دیگر استراتژی سوسیالیستی می‌باشد. ما کمونیستها به کودتا و تصرف قدرت سیاسی از جانب یک حزب یا فرقه سیاسی "به جای طبقه کارگر" اعتقادی نداریم، ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی از طریق پیشروی طبقه کارگر و انقلاب کارگری سرنگون شود.

طبقه کارگر و کمونیستها برای سازماندهی و پیروزی انقلاب کارگری باید پایگاه انقلاب را گسترش دهند. طبقه کارگر بدون کشاندن اقشار زحمتکش و گروههای اجتماعی که خواستهای دموکراتیک دارند نمی‌تواند به آسانی قدرت سیاسی را به کف آورد و آن را حفظ کند.

خط مشی سیاسی و عملی ما ظرفیت های انقلابی و دموکراتیک جنبش های اجتماعی دیگر، از جمله جنبش انقلابی کردستان، جنبش زنان و جنبش دانشجویی را در جایگاه واقعی خود قرار داده است. تمام فلسفه حرکت ما و جریان سوسیالیستی برای حضور و شرکت فعال در این جنبش ها و مقابله با گرایش لیبرالی و دیگر گرایشات بورژوایی با این هدف است که نگذاریم این جنبش ها در رسیدن به خواستهای دموکراتیک خود عقیم بمانند. نگذاریم این جنبش ها به نیروی ذخیره آلترناتیو لیبرالیسم بورژوائی ایران تبدیل شوند. تمامی تلاش بر این است که گرایش سوسیالیستی رهبری این جنبش ها را بدست گیرد و در همگامی و اتحاد با جنبش کارگری پیشروی آنها را در رسیدن به خواستهایشان تضمین کند.

سازمان کمونیستی در همانحال که کار آگاهگرانه و سازماندهی توده ای، طبقاتی و حزبی کارگران را در سرلوحه کار و فعالیت روتین خود قرار می‌دهد، نباید از حضور فعال در جنبش های دموکراتیک و تلاش برای تامین رهبری سوسیالیستی بر این جنبش ها غافل

بماند. در اینجا باید خاطرنشان کرد که نه تنها از زاویه منافع سوسیالیستی جنبش طبقه کارگر، بلکه از زاویه نیاز به پیشبرد یک مبارزه متحدانه، هماهنگ و همه جانبه بر ضد نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی، سیاست در افتادن با لیبرالیسم بورژوازی و افشای ماهیت واقعی استراتژی این جریان و سیاست و پروژه هایی که برای کنترل و زیر پا خالی کردن جنبش های اجتماعی در دستور کار دارد ضروری است. اتفاقا برای پیشبرد یک مبارزه قاطع علیه جمهوری اسلامی، باید مماشات جویی های لیبرالیسم ایران را افشا کرد. اگر گرایش چپ و سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی با لیبرالیسم بورژوازی در نمی افتاد اکنون مدتها بود که همه این جنبش ها به زائده لیبرالیسم، برای استراتژی اصلاح رژیم اسلامی تبدیل شده بودند و از دایره مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی خارج می شدند.

بنابراین نباید بگذاریم توده های مردم و فعالین جنبش های اجتماعی فریب شعارهای لیبرال ها را بخورند. خواست آزادی اندیشه و بیان، برابری زنان و مردان و مطالبات رفاهی دیگر در پلاتفرم جریانات لیبرال از اکثریت و حزب توده گرفته تا جمهوری خواهان، در شرایطی که آنان از حفظ و ماندگاری مناسبات اقتصادی سرمایه داری جانانه دفاع می کنند نمی تواند زمینه ساز تحقق این آزادی ها در جامعه باشد. باید با افشای ماهیت سرمایه دارانه استراتژی سیاسی این جریان، بی پایه بودن پلاتفرم لیبرالیسم ایران را بروشنی به فعالین جنبش های اجتماعی و مردم ایران نشان داد.

مارکس از لیبرالها حتی از نوع کلاسیک شان هیچ دل خوشی نداشت، خیلی ساده، آنها را ابزار دست بورژوازی برای منحرف کردن مسیر جدی بحثها و آگاهی پرولتاریا می دانست. کسانی که به حل ناشدنی بودن مسائل دموکراتیک به دست بورژوازی واقف بودند اما با زبانی ایدئولوژیک می کوشیدند تا حقیقت را وارونه جلوه دهند، مارکس همواره تاکید می کرد که کارگران نباید فریب ادعا و آه و ناله های لیبرالی برای آزادی و حیثیت انسانی و اهمیت فرد و غیره را بخورند.

با اینحال اگر لیبرالیسم کلاسیک بیش از دو قرن پیش با تحقق بخشی از این شعارها تحولی در جامعه بشری ایجاد کردند، طرح این نوع شعارها از جانب لیبرال های ایران در شرایط کنونی ارزش مصرفش تنها به تعویق انداختن تحول انقلابی در جامعه ایران و نجات سرمایه داری بحران زده ایران از خطر انقلاب است. استراتژی اقتصادی لیبرالیسم ایران چیزی جز پیروی از الگوی اقتصادی نئو لیبرالیسم نیست. این استراتژی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و موسوم به جهان سوم عواقبی جز فقر و فلاکت توده های مردم و به روز سیاه نشاندن کارگران بدنبال نداشته است.

اگر به عملکرد لیبرال ها در درون جنبش های اجتماعی در ایران نگاه کنیم می بینیم، اگر در درون جنبش کارگری فعالین گرایش چپ و سوسیالیستی غافل می ماندند، لیبرالیسم ایران با اتکا به گرایش راست و رفرمیستی در درون این جنبش می خواست در همکاری با وزارت کار رژیم و سازمان جهانی کار، آن بخش از انجمنهای صنفی و یا سندیکا ها که اساسنامه شان مورد تایید خانه کارگر رژیم است را به کارگران به عنوان تشکل کارگری مستقل قالب کند، و یا تشکل هایی را که ارگان سازش کارگران با کارفرها و دولت باشد را بوجود آورند و از این طریق مبارزات کارگری را در چهارچوب قوانین ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی محصور کنند.

در مورد جنبش کردستان هم حرکت لیبرالی در صدد بود که با دست اندازی به عرصه جنبش انقلابی کردستان این جنبش را کنترل کند، آن را از محتوای دمکراتیک و رادیکال خود خالی نماید و در خدمت نقشه های عمومی اش برای آینده ایران بکار گیرد. این جریان می خواست با تلاش تدریجی و گام به گام برای انجام پاره ای اصلاحات و گرفتن امتیازاتی در زمینه های فرهنگ ملی، مبارزات مردم کردستان را فرو بنشانند. مگر همین گرایش لیبرالی در خارج و داخل کشور نبودند که در مطلوبیت روشهای "مسالمت جوینانه" داد سخن می دادند، و زیر لوای نفی خشونت و راههای خشونت بار، به مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ حمله می کردند و مردم کردستان را به خاطر پشتیبانی از فعالیت مسلحانه نیروی پیشمرگ سرزنش می نمودند و می خواستند مردم کردستان را از یکی از ابزارهای مبارزه و مقاومت خود برای همیشه و بطور استراتژیک محروم کنند. اگر کومه له در کردستان قاطعانه و خستگی ناپذیر به افشای استراتژی سیاسی و پروژه های لیبرالی نمی پرداخت، هیچ معلوم بود که مماشات جریانات ناسیونالیست با لیبرالها چه عواقب و پیامدهایی برای جنبش کردستان بیار می آورد؟

در جنبش زنان باید تناقض استراتژی لیبرال ها را با پلاتفرم مطالباتی شان بر ملا کرد. مطالبات جنبش زنان در زمینه رفاهی و در زمینه برابر سازی با مردان بدون تعرض به سرمایه و مناسبات سرمایه داری تحقق نمی یابد. هزار بارهم از برابری زن و مرد در امر طلاق فریاد سر دهیم، مادام که زمینه اقتصادی این برابری حقوقی را فراهم نکرده ایم، مادام که زنان نتوانند به لحاظ اقتصادی بطور مستقل سر پای خود بایستند برابری حقوقی زنان در امر طلاق عملی نمی شود. هزینه تامین استقلال اقتصادی زنان از کجا می آید؟ باید به سرمایه تعرض کرد باید بخشی از ارزش اضافه کسب شده را، از جیب آقایان سرمایه دار بیرون کشید و با آن هزینه تامین استقلال اقتصادی زنان، بیمه بیکاری، هزینه رشد استعدادها آنان، هزینه پایان دادن به کار بردگی خانگی و ... را تامین کرد. با استراتژی لیبرال ها که از ماندگاری مالکیت خصوصی دفاع می کنند، حتی برابری حقوقی زنان تحقق نمی یابد. بنابراین نباید بگذاریم که لیبرال ها جنبش زنان را دنبال نخود سیاه بفرستند.

لیبرال‌ها بنا به ماهیت سیاستها و استراتژی که دارند نمی‌توانند جنبش زنان را از سطح به عمق ببرند و زنان کارکن و زحمتکش را به حرکت در آورند. لیبرال‌ها با سیاست زدائی از جنبش زنان، می‌خواهند این جنبش را دنبال "آخوندهای ترقیخواه" روان کنند.

جنبش آزادیخواهانه مردم ایران به دلیل اینکه جنبش دانشجویی طی یک دوره نسبتاً طولانی تحت نفوذ و سلطه سازمان تحکیم وحدت و جریان‌های لیبرال بود از ظرفیت‌ها، توان و انرژی آن در مبارزه با جمهوری اسلامی محروم ماند. لیبرال‌ها رهبری هر جنبشی را بر عهده داشته باشند، آن را فلج و از محتوای انقلابی تهی می‌کنند. جنبش دانشجویی در سالهای اخیر تنها به رهبری بخش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی علیرغم همه کم و کاستی‌هایی که داشت توانست محدوده تنگ مبارزات صرفاً صنفی را پشت سر گذارد و خود را از زیر نفوذ سازمان تحکیم وحدت و دیگر جریان‌های اصلاح طلب و لیبرال بیرون کشد و با زنده کردن سنت سوسیالیستی و دیرینه جنبش دانشجویی و تلاش در جهت پیوند با جنبش کارگری جایگاه واقعی خود را در جنبش آزادیخواهانه مردم ایران باز یابد.

تنها با روشن کردن و شفافیت بخشیدن به تفاوت‌های استراتژی سوسیالیستی با استراتژی لیبرالی در عرصه‌های مختلف است که میتوان در جریان مبارزات توده‌ای زمینه برخی اتحاد عملها و همکاریهای معینی با گرایشهای لیبرالی را مورد بررسی قرار داد. اما سیاستی را که این رفقا در برخورد به جریان لیبرالی تجویز می‌کنند، جریان سوسیالیستی را به دنباله رو جریان لیبرالی تبدیل می‌کنند و این نه تنها به زیان جنبش سوسیالیستی، بلکه به زیان جنبش‌های دموکراتیک در مبارزه برای تحقق خواستها و مطالباتشان و در مبارزه با جمهوری اسلامی است.

بنابراین ما با حضور فعال در جنبش‌های اجتماعی، و با نشان دادن کارساز بودن راهکارها و استراتژی سوسیالیستی برای تحقق خواستها و مطالبات دموکراتیک این جنبش‌ها، تلاش می‌کنیم که رهبری سوسیالیستی را بر این جنبش‌ها تأمین کنیم، این جنبش‌ها را به متحد طبیعی جنبش کارگری در امر سازماندهی انقلاب کارگری تبدیل کنیم، پایگاه اجتماعی انقلاب کارگری را گسترش دهیم و این روند را بخشی از استراتژی سوسیالیستی کمونیست‌ها می‌دانیم.

### داستان کهنه "کم بها دادن کومه له به مسئله ملی"

جمع فعالیت به نام "کومه له" بند 5 بیانیه خود را به مسئله ملی در کردستان اختصاص داده اند. در این بند بعد از آنکه ما را به دنباله روی از نگرش شوینیستی متهم می‌کنند، می

**نویسند:** "در این ارزیابی های پر مغلظه ای که شاهدش هستیم گاهی حق تعیین سرنوشت ملی مهم است و گاه نیست. گاه مردم کردستان را باید ملت کرد نامید، گاه نه. گاه مرز کردستان معلوم است و گاه نیست. اگر ملت کرد بخواهد تقاضای استقلال کند باید با آن همراه شد و اگر چنین خواستی مطرح نکند و بخواهد در چهارچوب ایران باقی بماند، دیگر ملت نیست و یا نباید همچون ملت و دارای حق ملی ظاهر گردد و همان حق شهروندی برایش کافیت. گاه مسئله ملی، امر پورژوازی است و آنرا باید به احزاب ناسیونالیست واگذاشت، و گاه خیر باید چپ نیز دخالتی بکند. (بیانیه اعلام فراکسیون ... تاکید از من است)

همانطور که مشاهده می کنید این جمع بر خلاف ادعاهایشان که قرار بود یک متد علمی را در نقد دیدگاههای حزب و کومه له بکار ببندند، بدون استناد به اسناد تشکیلاتی در این زمینه، مجموعه ای از اتهامات که قبلا بارها از زبان منشعبین سابق کومه له تکرار شده است را پشت سر هم ردیف کرده اند، که با توجه به اسناد متعدد کنگره های کومه له ( در این زمینه بعنوان نمونه به قطعنامه مصوب کنگره دهم مراجعه شود)(2) ، که همگی در دسترس عموم هستند، نیازی به اثبات بی پایه بودن این ادعاها در اینجا وجود ندارد. اما زمینه تکرار این ادعا چیست؟ واقعیت این است که کومه له نگاه متفاوتی به جنبش مردم کردستان دارد، نقشه و راه متفاوتی برای رفع ستم ملی و آزادی و زندگی بهتر برای این مردم دارد، نقشه ای که باب طبع این مدعیان نیست و اینگونه ادعا ها از همین جا ناشی میشوند. بگذارید برای روشنتر شدن بیشتر موضوع و مختصات این راه متفاوت که اینچنین مخالفین آنرا خشمگین کرده است، به پیشینه سه دهه اخیر مبارزات مردم کردستان مراجعه کنیم:

رشد مناسبات سرمایه داری، عمیق تر شدن شکاف مابین فقر و ثروت، رشد آگاهی و بیداری طبقاتی و سرانجام وجود حرکت سیاسی سوسیالیست و رادیکال برخوردار از مقبولیت توده ای ، خصلت نمای جامعه تغییر یافته کردستان در سه دهه اخیر بوده اند.

حتی در سالهای نخست پس از برسرکار آمدن رژیم اسلامی هم، که خواست خودمختاری در راس تمام خواستها و مطالبات دیگر قرار گرفته بود و فشار و سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی روحیه وحدت طلبی را به شدت رواج داده بود، بازهم منافع متضاد طبقات در دل این وضعیت خود را نشان می داد. در دنیای واقع انتظار و توقع کارگر کرد با انتظار و توقع سرمایه دار کرد از برنامه خودمختاری آشکارا متفاوت بود. آنچه روشن بود وجود این حرکت عینی بود که کارگر مجرای برای ابراز وجود می خواست و تلاش می کرد که با خواست و مطالبات خودش وارد عرصه و صحنه سیاست شود.

اینکه در آن مقطع در تدوین برنامه خودمختاری کومه له، مطالبات کارگری به داخل برنامه خودمختاری راه می یابند، تنها یک مسئله معرفتی و یا نتیجه کم تجربگی نویسندگان در تهیه و تدوین برنامه نبوده است، بلکه در واقع بازتاب مبارزه و خواست یک نیروی اجتماعی تازه به میدان آمده بود که به اشکال مختلف ابراز وجود می کرد.

بعد از انقلاب 57 و با گسترش آزادیهای دموکراتیک بلافاصله شاهد شکل گیری تشکلهای کارگری در شهرهای مختلف کردستان بودیم. اتحادیه کارگران فصلی و بیکار سنندج، خانه کارگر سنندج، خانه کارگر مهاباد، سندیکار کارگران بانه، کانون کارگران بیکار سردشت،



اتحادیه کارگران نقده، اتحادیه کارگران بوکان، اینها همه تقریباً همزمان و به فاصله کوتاهی از هم در شهرهای کردستان بوجود آمدند، و با تظاهرات و تحصن در فرمانداریها و اعتصابات خود در بسیاری از موارد خواست بیمه بیکاری را به رژیم تحمیل کردند. در این دوره آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات و آزادی ایجاد تشکل با اتکا به حضور کارگران و تهیدستان جامعه عملی شده بود. در این دوره جمعیت های دفاع از آزادی در بیشتر شهرها برپا شدند، در بسیاری نقاط اتحادیه های دهقانی در مقابل مالکان زمین شکل گرفتند. ایجاد بنکها و شوراهای محلات در شهر سنندج بعنوان یک حرکت و ابتکار توده ای از پائین همگی نشان از یک رادیکالیزاسیون اجتماعی داشت، کومه له با حضور در این میدانهای مبارزه بود که آبدیده شد و سعی کرد به نیازهای آن پاسخ بگوید و موانع پیشروی آن را برطرف کند.

در واقع کومه له قبل از یورش رژیم به کردستان و قبل از اینکه خواست خودمختاری به صدر مطالبات جنبش کردستان بیاید میخ خود را کوبیده بود و روند تبدیل شدن به بخشی از اعتراض کارگران و مردم زحمتکش را شروع کرده بود. صد البته اتخاذ تاکتیک درست و بموقع در مقابل یورش رژیم و تلاش برای سازمان دادن مقاومت مسلحانه وزن و اعتبار کومه له را بالا برد، و ارائه برنامه خودمختاری آنگاه که این خواست مطرح شد و دیگر مطالبات را تحت الشعاع خود قرار داد نشان از احساس مسئولیت کومه له در مقابل جامعه و یک جنبش واقعی می داد. کومه له با درک این واقعیت که کارگر کرد بیش از سرمایه دار کرد از ستم ملی رنج می برد و با این هدف که ناسیونالیسم کرد نتواند با انگشت گذاشتن بر وجود ستمگری ملی کارگر کرد را به نیروی ذخیره خود در سازش با دولت مرکزی تبدیل کند، تلاش کرد تا از زاویه منافع طبقه کارگر به نیازهای مقاطع مختلف مبارزه علیه این ستمگری و نیازهای جنبش ملی نیز پاسخ گوید، و در این راه موفق هم بوده است.

موضع سوسیالیستی نمی توانست غیر از این باشد، چون جنبشی که اینبار در کردستان برپا شده بود بهیچوجه در ادامه خطی جنبشهای ملی گذشته نبود. در نتیجه تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی که در جامعه کردستان بوقوع پیوسته بود طبقه کارگر با خواستها و مطالبات ویژه خود پا به میدان گذارده بود و در صحنه سیاسی جامعه حضور داشت و این تغییر و تحولات نمی توانست کل فضای سیاسی جامعه را تحت تاثیر خود قرار ندهد. در واقع در جامعه ای که مردم آن در مقابل یورش رژیم اسلامی دست به مقاومت زده بودند دو استراتژی سیاسی متفاوت عمل میکردند. یکی استراتژی احزاب ناسیونالیست کرد که برای آنها مبارزه بر علیه دولت مرکزی در چهار چوب مسئله ملی محدود میماند و هرگونه تحول پیشرو اجتماعی را به آینده نامعلوم موکول میکرد و نفس مبارزه بر علیه ستم ملی هم از تلاش برای کسب امتیازات سیاسی برای این احزاب و مشارکت آنها در قدرت محلی در کردستان فراتر نمی رفت. دیگری استراتژی سوسیالیستی کومه له در کردستان بود که بر مطالبات برابری طلبانه ای متکی بود که اکثریت آحاد این جامعه خواهان آن بودند. این استراتژی نیروی خود را از بالا رفتن خودآگاهی طبقاتی کارگران از مبارزه علیه بی حقوقی و ستمگری بر زنان، از مبارزه دهقانان فقیر

روستا برای دستیابی به زمین و مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و پاسداری از آنها می گرفت. جایگاه مبارزه برای رفع ستم ملی در این استراتژی شفاف و روشن بود.

وجه مشترک این دو استراتژی مبارزه علیه ستمگری ملی است. یورشهای جمهوری اسلامی و اشغال کردستان اگرچه ضرورت مقاومت یکپارچه در مقابل رژیم را پیش کشیده با اینهمه نتوانسته تمایزات بین این دو را از بین ببرد. با عقب نشینی مبارزه مسلحانه و اشغال و میلیتاریزه کردن کردستان از جانب رژیم در اواخر سال 1362 اینبار کردستان به میدان اعتراض و مبارزه مردم ستمدیده علیه زور و فشارهای ناشی از حضور نیروهای رژیم در کردستان تبدیل می گردد، مبارزه علیه سربازگیری و دیگر عوارض جنگی در شهر و روستا ادامه می یابد، کوره های آجرپزی در کردستان و دیگر نقاط که کارگران فصلی کرد در آن به کار مشغولند به کانون اعتصابات و مبارزه برای دستیابی به مطالباتشان بدل می شود. برگزاری مراسمهای اول ماه مه شهر سنندج در سالهای 1366، 1367 و 1368 بود که طی آن هزاران کارگر با خواستها و شعارهای مستقل خود حضور یافتند و در قطعنامه های خود مبنای یک قانون کار کارگری را طرح کردند، از جلوه های برجسته رشد این جنبش طبقاتی بودند.

اینها گوشه ای از واقعیت مبارزه در کردستان ایران است و همین واقعیات در میدان مبارزه سیاسی است که به جنبش کردستان ایران خصلت انقلابی بخشیده است. جنبش کردستان تنها جنبش برای رفع ستم ملی نیست و میتوان گفت که احزاب سیاسی ناسیونالیست کرد نتوانسته اند افق خود را بر جامعه غالب کنند و باز همین واقعیات و حضور جریان رادیکال و سوسیالیست در صحنه رهبری است که جنبش انقلابی کردستان ایران را از جنبشهای ملی در کردستان ترکیه و عراق متمایز می سازد.

حال با توجه به تمام آنچه که گفته شد و با توجه به روندهای عینی در جامعه کردستان اگر **ما بر وظایف طبقاتی و سوسیالیستی کومه له تاکید کردیم، آیا این بدان معناست که ما "مسئله ملی را به احزاب ناسیونالیست وا گذاشته ایم"؟**

کومه له اساسا با پرداختن به مسائل مربوط به مبارزه کارگران، مبارزه علیه بی حقوقی زنان و تبدیل شدن به سنگر دفاع از دموکراسی انقلابی و ظاهر شدن بعنوان مدافع پیگیر رفع ستم ملی در صحنه سیاسی کردستان توانسته به یک جریان اجتماعی تبدیل شود. آیا جریانی با این پیشینه مبارزاتی و در حالی که جمع کثیری از بهترین مبارزان صفوف خود را در سنگر دفاع از دستاوردهای جنبش انقلابی کردستان از دست داده است، با تاکید مجدد بر وظایف سوسیالیستی خود رهبری جنبش کردستان را به احزاب ناسیونالیست واگذار کرده است؟

فدرالیسم که تحقق آن به آرمان و آرزوی احزاب ناسیونالیست کرد تبدیل شده است تلاشی است برای سهیم شدن در قدرت سیاسی و دولت. آنها به ملتشان عشق نمی ورزند، ملت باید ابزار دستیابی آنها به قدرت سیاسی باشد. از این روست که این احزاب می

کوشند تمام مسائل و کشمکشهای جامعه کردستان را به کناری نهند، احزاب ناسیونالیست کردبا سرپوش گذاشتن بر روی منافع متضاد طبقات اجتماعی، می خواهد افق و دورنمای خود را به افق و دورنمای همه مردم کردستان تبدیل کنند. آنها احزابی بورژوازی هستند نه به اعتبار آنکه امروز منافع سیاسی و اقتصادی این طبقه را نمایندگی میکنند بلکه به این اعتبار که امید خود را برای سهیم شدن در قدرت در تدویم مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری در جامعه کردستان و ایران می یابند. بورژوازی کرد بعنوان یک طبقه مدتهاست که علاقه خود را برای محدود ماندن در چهارچوب مرزهای کردستان از دست داده است، منافع اقتصادی خود را در فراتر رفتن از این مرزها می یابد و محدودیتی برای استثمار نیروی کار ارزان هر جا که مقدور شد برای خود نمی شناسد و جهانی شدن سرمایه و سیستم به هم پیوسته بازار جهانی هم این موقعیت را برای او فراهم کرده است. رسالت زدودن عوارض سیاسی و فرهنگی و حقوقی نظام سرمایه داری از این جامعه و غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی آن بر دوش طبقه کارگر آگاه و متشکل قرار گرفته است. سیر تغییر و تحولات کردستان این وظیفه تاریخی را بر دوش طبقه کارگر و نیروی سیاسی اش انداخته تا جنبش انقلابی را به پیش برد و هواداران فدرالیسم را حال در هر پوششی که باشند را نیز بدنبال خود بکشد.

در حاشیه بی مناسبت نیست که این نکته را هم اضافه کنیم که این رفقا در این مبحث برای بیان منظور خود فرهنگ لغات ویژه ای را بکار میبرند که با ادبیات جریان ما بیگانه است و تا حدودی نشانه هایی از گرایش سیاسی و فکری جدید آنها را بدست می دهد. بعنوان مثال به جای اصطلاح جریان کمونیستی و سوسیالیستی که در کردستان تداعی کننده کومه له است، بارها و کرارا ترمینولوژی "چپ کردستان"، "چپ راستین"، و "چپ مستقل" را بکار برده اند. بکار گرفتن این عبارات و تعبیرها بجای نام بردن از جریان کمونیستی در کردستان بهیچوجه تصادفی نیست. در این آشفته بازار سیاست که هر حزب و نیرویی می تواند خود را در جناح چپ جریان بغل دستی خودش تعریف کند، اصطلاح چپ راستین و چپ مستقل هیچ مفهوم طبقاتی ای را به ذهن تداعی نمی کند. برای مثال حزب دمکرات های کردستان ایران می توانند خود را جناح های چپ و راست همدیگر معرفی کنند، و زحمتکشانی ها ادعا کنند که در جناح چپ حزب دمکرات قرار دارند. این رفقا همچنین ترمینولوژی "**جنبش ملی دمکراتیک**" را بکار می برند، در حالیکه در ادبیات ما مدتهاست که به اعتبار حضور اجتماعی جریان کمونیستی کومه له در جنبش کردستان، این جنبش بعنوان "جنبش انقلابی مردم کردستان" خصلت نمایی می شود.

### "فراکسیون" فعالیت بنام "کومه له"

تاکنون و در لابلای سطور بالا تلاش شد که با نقد دیدگاهها و استراژی سیاسی این رفقا این نکته را نیز اثباتا نشان دهیم که انتخاب عنوان "فعالیت به نام کومه له" که از جانب این رفقا انتخاب شده است، به لحاظ سیاسی مشروعیت ندارد، چون دیدگاه آنها و استراتژی

که در پیش گرفته اند با هیچ مقطعی از تاریخ کومه له خوانائی ندارد. در اینجا تلاش خواهد شد تا نشان دهیم که انتخاب این عنوان به لحاظ تشکیلاتی نیز فاقد مشروعیت است.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران\_ کومه له بعنوان یکی از نیروهای اصلی در پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت کرد و در شهریور ماه 1362 شمسی پرچم تاسیس حزب کمونیست ایران را بر افراشت، آن زمان همه نیروهای شرکت کننده در پروسه تشکیل حزب کمونیست، بر این ضرورت تاکید کردند که کومه له همچنان تحت عنوان کومه له به فعالیت سیاسی خود در کردستان ادامه دهد. به رسمیت شناختن این حق و ثبت آن در اساسنامه حزبی نه در نتیجه پافشاری کومه له بر حفظ این نام، بلکه نتیجه مشاهده واقعیات جامعه کردستان و پاسخ درخور و مناسب به این واقعیات بود. واقعیت این بود که در دل اوضاع انقلابی و تغییر و تحولات سیاسی یک دوره، کومه له در نقش یک تشکیلات کمونیستی، انقلابی و توده ای با نقطه عطف های یک جنبش توده ای وسیع در کردستان جوش خورده و در هم آمیخته بود. کومه له به یک جریان قابل اعتماد و محبوب در میان توده های کارگر و مردم زحمتکش کردستان تبدیل شده بود.

تشکیلاتی که این موقعیت را در جامعه کردستان پیدا کرده بود در درون صفوف حزب کمونیست ایران هم بدون هیچ حساسیت و مخالفتی این حق برایش به رسمیت شناخته شده بود که تحت نام کومه له به فعالیت ادامه دهد. اگر در اساسنامه و چارت سازمانی این حزب، کومه له مانند سازمان کردستان حزب کمونیست ایران شناخته می شد و از موقعیت متناسب با وزن اجتماعی خود برخوردار بود، اما این امر هیچگاه مانع آن نشد که کومه له و ارگانهای مختلف آن چه در مناسبات درون تشکیلات و چه در سطح اجتماعی به نام کومه له معرفی و شناخته شوند، حتی رژیم جمهوری اسلامی دولتها و احزاب و نیروهای سیاسی منطقه کومه له را با همین نام می شناسند.

در مدت نزدیک به سه دهه گذشته اصطلاح و عنوان پیشمرگ کومه له، خانواده جانباختگان کومه له، کمیته مرکزی کومه له، نمایندگی کومه له، رادیوی کومه له، روز پیشمرگ کومه له، روز کومه له، هوادار کومه له، خانواده پیشمرگ کومه له، ... و این روزها تلویزیون کومه له برای همه مردم کردستان و منطقه نامی آشناست.

نام کومه له از این واقعیتهای اجتماعی سرچشمه می گیرد. پیوستن کومه له به پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران نه تنها خدشه ای به این واقعیت اجتماعی وارد نکرده است بلکه به آن نیرو و توان تازه ای بخشیده است. با توجه به این واقعیات و حضور همیشه در صحنه کومه له، این رفقا مطابق کدام منطق تشکیلاتی عنوان کومه له را برای فعالیت خود انتخاب کرده اند.

اگر اعضای تشکیلات مخفی در شهر و مناطق مختلف کردستان را که ستون فقرات تشکیلات کومه له هستند به حساب آوریم، جمع فعالیت تحت نام "کومه له" پنج درصد اعضای تشکیلات را نیز شامل نمیشوند، چگونه است که برخی از این رفقا به دنباله روی از

سازمان زحمتکشانشان از ما بعنوان حکا و از خودشان به نام کومه له نام می برند. اگر تاکنون عدم مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی "فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له" را نشان داده ایم، یقین داریم که مردم کردستان هم به هیچ فراکسیونی بنام کومه له مهر مشروعیت اجتماعی نخواهند زد.

این رفقا با استناد به بند 5 از ماده دوم فصل دوم اساسنامه تحت عنوان اصول تشکیلاتی فراکسیون خود را اعلام کرده اند. این بند **به محفوظ بودن حق اقلیت هر سازمان حزبی برای آنکه همه اعضای آن سازمان را از نظر و اختلافات خود با اکثریت مطلع نماید، تاکید می کند.** این رفقا تا کنون نه تنها کل تشکیلات را از نقطه نظرات خود با خبر کرده اند بلکه دیدگاه و نظرات خود را در سطح علنی نیز منتشر کرده اند. بنابراین به هیچ وجه تشکیل فراکسیون از این بند استنتاج نمی شود.

در مورد اعلام فراکسیون جهت گیری عمومی کنگره سیزدهم کومه له به درست این بود که این فراکسیون با این عنوان برسمیت شناخته نشود و با هر عنوان دیگری هم کاملا بستگی دارد به اینکه دیدگاهها، اهداف و سیاستهای آن در چهارچوب برنامه و استراتژی و سیاستهای حزب بعنوان یک دیدگاه انتقادی بگنجد. وجود فراکسیون در درون یک حزب سیاسی در صورتی منطقی است که دارای دیدگاههای انتقادی نسبت به جنبه هایی از خط رسمی حزب باشد، و نه اینکه سرناپای موجودیت حزب از قواره تشکیلاتی گرفته تا برنامه و استراتژی آنرا زیر سؤال ببرد.

البته کنگره بنا به دلیل اساسنامه ای تصمیم گیری قطعی در این رابطه را به کمیته مرکزی حزب واگذار کرد. هر کس با اندکی تعمق بیانیه اعلام فراکسیون فعالیت بنام کومه له را مطالعه کرده باشد به وضوح متوجه این امر خواهد شد که این رفقا نه تنها با فلسفه وجودی حزب کمونیست ایران بلکه با برنامه، مبانی استراتژی سیاسی حزب کمونیست ایران و کومه له، دیدگاه های این تشکیلات و بخش عمده سیاستهای آن مخالف هستند. این سطح از اختلافات نه تنها مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی این فراکسیون را به زیر سوال می برد، بلکه این تناقض را نیز پیش می آورد که این رفقا در حالی که می دانند قبول برنامه حزب کمونیست ایران یکی از پیش شرطهای عضویت در این تشکیلات است، این تناقض را با اعلام فراکسیونی با این درجه از تقابل با خط رسمی حزب، چگونه توضیح میدهند؟

### جمع بندی

در این نوشته تلاش شد تا نشان داده شود که نویسندگان بیانیه "فراکسیون" فاقد یک استراتژی سوسیالیستی هستند. این رفقا با فلسفه وجودی کومه له و حزب کمونیست ایران یعنی مبارزه برای سازماندهی انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر سر سازگاری ندارند. این رفقا تلاش طبقه کارگر برای انقلاب کارگری و تصرف قدرت

سیاسی را، از آنجا که جامعه فاقد زیر بنای قوی اقتصادی و صنعتی است را محکوم به شکست می دانند و این تلاشها را برابر با سوق دادن طبقه کارگر به لبه پرتگاه سوسیالیسم فقر ارزیابی می کنند.

این رفقا فقط آنگاه که مارکسیسم را تا حد یک لیبرالیسم بی آزار و متعارف تنزل دادند در مقابل آن سجده می روند. مارکس در نامه ای به "ویدمیر" از متفکرین معاصر خود در مارس 1852 در مورد خودش گفته است، نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها، هیچ کدام از خدمات او نبوده است. مارکس گفته است، مدتها قبل از من، مورخین بورژوازی تکامل تاریخ مبارزه طبقات و اقتصاد دانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند. کاری که من کرده ام اثبات این نکات بوده است که وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است، و این که مبارزه طبقاتی ناچار کار را به حکومت کارگری منجر می سازد و این حکومت فقط گذاری است به سوی نابودی هرگونه طبقات و ... .

دو درس عمده ای که از این آموزش مارکس می توان گرفت این است که، اولاً این رشد مبارزه طبقاتی است نه رشد نیروهای مولده که به انقلاب کارگری و حکومت کارگری منجر می شود، دوم اینکه کسی که فقط مبارزه طبقات را قبول داشته باشد هنوز مارکسیست نیست، مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه انقلاب کارگری و حکومت کارگری بسط دهد. این رفقای ما مانند بسیاری از لیبرالهای عالی مقام، مارکس را فقط بعنوان یک اقتصاد دان و فیلسوف قبول دارند و نه بعنوان یک انقلابی.

زمانی که این رفقا استراتژی صنعتی کردن جامعه به رهبری بورژوازی را در پیش می گیرند و از انقلاب کارگری و استراتژی سوسیالیستی رویگردان می شوند، اینبار در همه عرصه های مبارزه طبقاتی، سیاست و تاکتیکهای متناظر با همین استراتژی را اتخاذ می کنند. در برخورد به جنبشهای اجتماعی به سوسیالیستها و به کل چپ ایران موعظه می کنند که برویم و از لیبرالها پشتیبانی کنیم و هرگونه مقابله با لیبرالیسم بورژوایی را عامل مغشوش شدن اذهان مردم معرفی می کنند.

از آنجا که جنبش کارگری آن جایگاه و موقعیتی را که در یک استراتژی سوسیالیستی دارد، در استراتژی این رفقا ندارد، با ارزیابی سطحی نگرانه از این جنبش، پیشرویهایی که در اعماق این جنبش و بر بستر همین مبارزات دفاعی جریان دارد را نمی بینند. پا به میدان گذاشتن نسلی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری، به عقب راندن جناح راست که می خواست جنبش کارگری را به زائده لیبرالیسم ایران تبدیل کند، تلاشهای گسترده ای که برای شکل یابی کارگران در جریان است، نقشی که حضور این جنبش بر رشد گرایش سوسیالیستی در دیگر جنبشهای اجتماعی ایفا کرده، نادیده گرفته می شود تا ناکارایی استراتژی سوسیالیستی که طبقه کارگر را نیروی محرکه انقلاب می داند از آن نتیجه بگیرند.

این رفقا در برخورد به مسئله ملی در کردستان، تحت این عنوان که کومه له رهبری جنبش ملی را به احزاب ناسیونالیست واگذار کرده است، با بکار بردن ترمینولوژی جنبش ملی دمکراتیک، روند پولاریزاسیون و تعمیق مبارزه طبقاتی در کردستان طی 3 دهه گذشته که موجبات رشد جنبش سوسیالیستی در کردستان را فراهم آورده، نادیده گرفته و با تنزل دادن جریان کمونیستی کومه له تا حد یک جریان چپ کردستانی، آن را بعنوان جناح چپ جنبش ملی دمکراتیک کردستان به دنباله رو بی چون و چرای احزاب بورژوا ناسیونالیست تبدیل می کنند. یعنی این رفقا در ابتدای راهی قرار دارند که عبدالله مهتدی با اعتماد بنفوس و کاردانی بیشتری آن را پیموده است.

این رفقا برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان را از آنجا که بر یک ساختار شورایی متکی است و از همین رو با مزاج احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد و لیبرالهای ایران خوانایی ندارد، را ذهنی، غیر عملی و غیر قابل اجرا می دانند.

این رفقا از آنجا که خود را در چهارچوب جنبش کمونیستی جهان ارزیابی نمی کنند و موانع سر راه توده ای شدن حزب کمونیست ایران و جریان کمونیستی بطور عام را معضل خود نمی دانند و در شرایطی که ارزیابی نفی گرایانه از حزب ارزش سیاسی دیگری برای آنها پیدا کرده، سیاست انحلال آن را در پیش گرفته اند.

اکنون باید بر همه روشن شده باشد که اختلاف نظر جمع فعالیت به نام "کومه له" با برنامه و همه سیاستها و تاکتیکهای کومه له و حزب کمونیست ایران، پایه های استراتژیک دارد. استراتژی سیاسی این رفقا که ملقمه ای است از ناسیونالیسم و سوسیال دموکراسی، کلیه مواضع و مخالفتهای آنها با برنامه، سیاستها و تاکتیکهای کومه له و حزب کمونیست و تصویر سیاهی که نامسنولانه و به ناحق از مناسبات درونی این تشکیلات ارائه می دهند را به مانند حلقه های یک زنجیر به هم وصل می کند.

این رفقا با این مبانی فکری و در حالی که پافشاری ما بر حفظ و موجودیت حزب کمونیست ایران را، "عاملی برای نگاه داشتن مجموعه ای از انسانها در قیود توهمات و خودفریبی و سرانجام بازیچه شدن در دست کسانی که از این وضعیت منافی حقیق و کوتاه بینانه را تعقیب می کنند"، (بیانیه اعلام فراکسیون ...) قلمداد می کنند، دارند تحت لوای فریادهای "وحدت طلبانه" و "تلاشهای صمیمانه" عملا و در پراتیک روزانه سیاست انحلال این تشکیلات را پیش می برند. معلوم نیست انحلال حزب کمونیست ایران، آنهم در شرایطی که در زیر یوغ یکی از هارترین دیکتاتوری های سرمایه داری معاصر فعالیت خود را پیش می برد، و ثبت آن در تاریخ فعالیت سیاسی این رفقا چه افتخاری در بر دارد.

**مرداد 1387**

**اوت 2008**

زیرنویس

(1)- بیانیه اعلام فراکسیون فعالیت بنام "کومه له" در تیر ماه 1387 انتشار یافته و متن آن در سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له موجود است.

(2)- **قطعنامه کنگره دهم درباره استراتژی، سیاست و تاکتیکهای ما در قبال مسئله ملی در کردستان ایران**

**مقدمه:**

ستم ملی یک واقعیت انکار ناپذیر در کردستان است. مردم کردستان در سیاستهای عملی و رسمی و در قوانین رژیم اسلامی حاکم نیز عملاً شهروندان درجه دوم به حساب آمده اند. مناطق کردنشین غرب ایران بر طبق یک سیاست تبعیض آمیز شونیستی از لحاظ اقتصادی عقب نگاه داشته شده است. خواندن و نوشتن و آموزش به زبان مادری در مدارس ممنوع است. کلیه مسئولین اداری محلی در سطوح مختلف با دخالت بوروکراتیک دولت مرکزی و از میان افراد غیر کرد و یا کردی که مجری سیاستهای تبعیض آمیز هستند، تعیین می شوند. سیاستهای تبعیض آمیز در همه زمینه های مختلف پزشکی و درمانی، آموزشی و فرهنگی و خدماتی دیگر، مداوما اعمال می شود که بازتاب آن در بالا بودن میزان مرگ و میر اطفال، پائین بودن سن متوسط، زندگی دشوار پیران و از کار افتادگان، محرومیت از خدمات شهری، بقاء بیسودی و غیره بوضوح می توان دید. اگرچه موارد فوق درد و رنج مشترک همه کارگران و اقشار تهیدست جامعه ایران است اما با وجود این کردستان ایران در همه موارد فوق در پایین ترین رده ها در مقایسه با بقیه نقاط ایران قرار دارد.

حکومت‌های مرکزی پادشاهی و اسلامی، دهها سال است بنام حفظ تمامیت ارضی ایران هر حرکت حق طلبانه ای را که بر علیه این تبعیض و نابرابری صورت گرفته است، به وحشیانه ترین شیوه سرکوب نموده اند. رفع ستم ملی از نظر ما یعنی پایان دادن به همه این بی حقوقیها و تبعیضات.

فروپاشی اتحاد شوروی و تأثیرات آن بر آرایش جهان سرمایه داری، پایان جنگ سرد و آغاز دوره یکه تازی و قدر قدرتی آمریکا در صحنه جهان، سرعت پیدا کردن روند جهانگیری سرمایه، ظهور جریان اصلاح طلبی در صفوف رژیم اسلامی، رویدادهای سیاسی در بخشهای دیگر کردستان و ...، همه و همه شرایط متفاوتی را برای کار ما در کردستان ایران بوجود آورده اند. این شرایط، اهمیت و حساسیت بیشتری به سیاست و تاکتیک کمونیست‌ها در قبال مسئله ملی در کردستان ایران بخشیده اند. در چنین شرایطی تأکید بر سیاستها و مواضعی که در گذشته نیز در مورد آنها سخن گفته ایم، یکبار دیگر ضروری شده است. کومه له بعنوان جریان رادیکال و کمونیست که همواره پیگیرانه برای رفع ستم ملی از مردم کردستان نیز مبارزه کرده است، لازم است تا یکبار دیگر بر خطوط اساسی استراتژی و سیاست خود در رابطه با مساله ملی در کردستان تأکید نماید.

**1\_ مساله کرد در کردستان ایران و پروژه اصلاحات بورژوازی**

جریان اصلاح طلب که امروز دست اندرکار تبدیل کردن رژیم جمهوری اسلامی به یک رژیم متعارف بورژوازی است، در صدد است که با دست اندازی به عرصه جنبش انقلابی کردستان این جنبش را کنترل کند، آنرا از محتوای دمکراتیک، رهایی بخش و رادیکال خود خالی نماید و در خدمت نقشه های عمومی اش برای آینده ایران بکار گیرد. این جریان می خواهد با انجام پاره ای اصلاحات تدریجی و گام به گام اداری و دادن امتیازاتی در زمینه های فرهنگ ملی، مبارزات مردم کردستان را فرو بنشانند. در این پروژه "حق شهروند" در یک "جامعه مدنی اسلامی"، زیر سلطه یک دولت مذهبی، قرار است مردم کردستان را از قید ستم ملی رها سازد.

چنین طرحهایی هرگز به رهایی مردم کردستان از قید ستم ملی منجر نخواهند شد و در صورت تحقق، در بهترین حالت، این بورژوازی کرد خواهد بود که مورد ستم قرار نمی گیرد، راه مشارکت وی در قدرت محلی و سراسری هموار می شود و سهم خود را از استثمار مردم کارگر و زحمتکش می گیرد. ستم ملی، سیاستی مبنی بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مسلط در این جامعه است. بورژوازی با تبلیغ و برجسته کردن جنبه های فرهنگی آن دست اندرکار لاپوشانی کردن آن است و در واقع برای تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان کردستان در زیر لوای وحدت زبانی و فرهنگی برنامه ریزی می کنند.



اگر روزگاری خواست خودمختاری برای رشد بورژوازی کرد می توانست مسیر واقع بینانه ای باشد، امروز این مطالبه، گذشته وی را نمایندگی می کند. اکنون سرمایه دار کرد همراه با بورژوازی سراسر ایران تحقق آرزوهای خود را در تعقیب اصلاحات سیاسی تدریجی در حکومت موجود می بیند، به آن دل بسته است و برای آن برنامه می ریزد تشکیل فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی، براه افتادن انستیتوی فرهنگی، انتشار روزنامه به زبان کردی، باز شدن مجرا برای بعضی فعالیت‌های فرهنگی کنترل شده، سپردن پاره ای از پستهای محلی به افراد بومی، اینها همگی روزه هایی هستند که در این مرحله در راستای این پروژه عمومی باز شده اند.

روند فوق در واقع بخشی از نقشه عمومی بورژوازی ایران برای حل بحران کنونی از طریق پیشبرد پروژه اصلاحات است. جنبش انقلابی کردستان یکی از موانع موجود بر سر راه طرح های جریان اصلاح طلب در ایران است. اما اجرای این نقشه ها در کردستان با دشواری و پیچیدگی های بیشتری روبرو است. سنت مبارزه و مقاومت انقلابی در کردستان، نفوذ اجتماعی کومه له، توازن قوای مساعدتر مبارزاتی اجازه نمی دهند که پروژه های جدید بورژوازی و رژیم اسلامی اش در کردستان به پیش بروند. افشای این نقشه ها و آشکار کردن اهداف واقعی که در پشت آنها نهفته است، یک وظیفه تعطیل ناپذیر کومه له است.

## 2\_ درباره شعار فدرالیسم در شرایط کنونی

یکی دیگر از طرح هایی که در رابطه با رفع ستم ملی مطرح می شود، شعار فدرالیسم است. مبلغان این شعار، آنرا راه حل واقع بینانه و عملی تری برای رفع ستم ملی معرفی می کنند. در سطح کلی فدرالیسم طرحی است مربوط به آرایش و حدود اختیارات دولت مرکزی. در چنین آرایشی، بنا به تعریف، همه ابزارهای ستمگری و سرکوب (ارتش و نیروهای امنیتی، سیاست خارجی، پول و برنامه اقتصادی دراز مدت) کماکان در دست دولت مرکزی باقی خواهد ماند. واضح است که این بسته به ماهیت دولت مرکزی است که چگونه از این ابزارها استفاده می کند و شعار فدرالیسم توجهی به ماهیت رژیم حاکم ندارد.

مبلغان این شعار چنین وانمود می سازند که گویا وجود ستم ملی در کردستان ناشی از آرایش دولت مرکزی است و نه از ماهیت آن و بنا بر این گویا بدون مبارزه برای تغییر ماهیت این دولت و تنها در صورت فدرال شدن کردستان، مسئله ملی حل خواهد شد. از همین رو است که در استراتژی عملی این دیدگاه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و یا هر رژیم بورژوایی دیگری جایگاهی ندارد. بدین ترتیب شعار فدرالیسم در شرایط کنونی استراتژی غیر انقلابی و سازشکارانه ذاتی خود را در رابطه با رژیم پنهان می کند. در واقع بر خلاف مسیری که اصلاح طلبان در این رابطه در پیش گرفته اند و پایه مادی سیاستشان مشارکت دادن بورژوازی کرد در قدرت سیاسی محلی و سراسری و سهم بری از استثمار کارگر کرد و غیر کرد است، \_ آنگونه که در آذربایجان عملی شده است \_ و یا برعکس مسیری که خودمختاری را به برقراری دمکراسی در ایران گره می زند، این باصطلاح راه حل مسئله کرد خیالی است، هیچگونه پایه مادی ندارد و امکان عملی تحقق آن موجود نیست و در عمل چیزی جز منزلی انتقالی برای همان طرح های اصلاح طلبان نخواهد بود.

مسئله اصلی این است که از چه راهی قرار است کردستان فدرال متحقق شود؟ هیاو پیرامون این شعار نمی تواند تفاوتها در پاسخ به این سوال را پنهان سازد. بدون برقراری یک دمکراسی سیاسی پیگیر در ایران رفع ستم ملی از مردم کرد یک توهم است.

## 3\_ کومه له و راه حل مساله ملی در کردستان

الف) همانطوری که همیشه گفته ایم، ما خواهان حق تعیین سرنوشت بمعنی حق تشکیل دولت مستقل برای مردم کردستان هستیم. اما شرایطی که در آن مردم کردستان بتوانند بدون نگرانی از تهدیدات و اعمال فشارهای نظامی، پلیسی، سیاسی و اقتصادی و غیره آزادانه از این حق خود استفاده کنند، با مبارزه برای یک اعتلای انقلابی در ایران، تغییر ماهیت رژیم حاکم و برقراری آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی، ایجاد می شود. بر این مبنی، تنها راه واقع بینانه رفع ستم ملی از خلق کرد، مشارکت مردم کردستان در یک جنبش انقلابی سراسری، به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری رژیمی است که برخورداری عملی از همه حقوق دمکراتیک مردم را تامین کند. ما به همراه کارگران و زحمتکشان کرد برای تحقق این چشم انداز مبارزه می کنیم و همه مردم کردستان را به همراهی در این راه فرا می خوانیم.

بدیهی است که با ایجا چنین شرایط دمکراتیکی، این مردم کردستان هستند که تصمیم می گیرند چگونه از این حقشان استفاده کنند. اما با توجه به اوضاع جهان و مجموعه عوامل محلی و منطقه ای و شرایط بخشهای دیگر کردستان، ما باقی ماندن در چهار چوب ایران و مشارکت مردم کردستان در یک حکومت مستقیم کارگران و زحمتکشان را توصیه می کنیم.

در طرح کارگران برای حل مسئله ملی در کردستان که از نخستین روز پیروزی همراه با برنامه حداقل برای همه ایران، رسماً اعلام و به مورد اجرا در خواهد آمد، کلیه نهادها و ارگانهای نظامی و امنیتی و غیره که بانی ستم و تبعیض هستند، برچیده می شوند. کلیه قوانین و موانع حقوقی که بر اساس تبعیض آمیز شکل گرفته اند ملغی می گردند. اداره امور کردستان به شوراهای منتخب مردم در سطوح مختلف و شورای نمایندگان سراسری کردستان سپرده می شود، شوراهایی که هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. برنامه ای مشخص برای گسترش مراکز تولیدی و جبران عقب ماندگی های اقتصادی ناشی از تبعیض ملی به هزینه بودجه دولت مرکزی، به مورد اجرا گذاشته می شود. از طریق بالا بردن سطح سواد و آموزشهای فنی و حرفه ای، بالا بردن سطح خدمات عمومی و غیره، امکان واقعی برخورداری از حقوق برابر برای مردم کردستان فراهم می گردد. نمایندگان شوراهای سراسری کردستان بدون هیچگونه قید و شرط و تبعیضی در ارگانهای سراسری اداره امور ایران شرکت خواهند کرد.

با تحقق چنین شرایطی و با در پیش گرفتن سیاستهای آگاهانه آموزشی و فرهنگی هرگونه ناهماهنگی احتمالی میان ملیتهای مختلف زوال می یابد و هویت انسانی افراد متعلق به ملیتهای مختلف و راه در هم آمیختن آنها هموارتر می گردد. چنین جامعه ای با پدیده ستم ملی بیگانه خواهد شد، در این صورت کشیدن هرگونه حصار بدور کردستان به معنی واگذار کردن کردن اداره این جامعه به تناسب قوای سیاسی و طبقاتی موجود در آن، یعنی محروم کردن کارگران کردستان از دستاوردها و پشتیبانی هم طبقه ای های خود در سطح سراسری.

چشم داشتن به یک افق سراسری، همراه با کارگران و همه مبارزین انقلابی و سوسیالیست در ایران، سهل ترین و کم دردترین راه برای رفع ستم ملی و تحقق اهداف و مطالبات حق طلبانه مردم کردستان است.

ب) تا وقتی رژیم در ایران بر سر کار است که با آزادی و حقوق ابتدایی انسان، دشمنی می ورزد و ابزارهای اصلی سرکوب را در دست دارد، تحت هیچ طرح و پلانفرمی نمی توان از حل مسئله ملی در کردستان سخن گفت. اما در مبارزه برای رفع ستم ملی بر مردم کردستان، مانند هر مبارزه دمکراتیک و انقلابی دیگری علیه رژیم، هر درجه از محدود شدن اختیارات چنین رژیم در کردستان در یک توازن قوای معین، بدون شک دستاوردی است که برای کسب آن باید مبارزه کرد. کما اینکه در سالهای 1358 تا 1360 با خارج شدن کنترل بخشی از شهرهای کردستان از دست رژیم و آغاز روند مذاکره، فضای نسبتاً دمکراتیکی در کردستان بوجود آمد که پشتوانه سالها مقاومت بعدی در برابر سلطه رژیم اسلامی بر جامعه کردستان شد. در زمینه ستم ملی نیز امکان پیدا شدن گشایشها و کسب دستاوردهای معین وجود دارد. ما از تحکیم این دستاوردها دفاع می کنیم و در همه لحظات این حرکتها نیز حضور خواهیم داشت. در یک توازن قوای معین، حتی اشکالی از خودمختاری و حاکمیت محلی و غیره که سلطه رژیم سرکوبگر و دشمن آزادی و حقوق مردم را در جهت اهداف درازمدت این مبارزه محدود کند، قابل بررسی و اتخاذ است. ما همچنین از هر رفرم و تغییر در اقتصاد و فرهنگ جامعه - ایجاد صنایع، آموزشگاههای حرفه ای گسترش دانشگاهها و موسسات فرهنگی و غیره به نفع توده های مردم ستمدیده، منوط به اینکه تأثیرات منفی معنوی و سیاسی بر مردم و مبارزه شان نگذارد و به همبستگی مبارزاتی آنها با کارگران و زحمتکشان ایران لطمه نزند، دفاع می کنیم و از آن به عنوان اهرمی برای پیشبرد مبارزه انقلابی که یگانه راه حل پیگیر مساله ملی است، بهره می گیریم.

در برابر آشفتگی بورژوازی کرد که راه حل گذشته اش به حکم تاریخ و تحولات اقتصادی سیاسی جهان و ایران، اعتبار خود را از دست داده است و طرح فعلی اش برای کردستان با سد آگاهی و رشد جنبش انقلابی روبرو است، در برابر طرح خیالی فدرالیسم که محتوای سیاسی واقعی آن دست شستن از استراتژی سوسیالیستی و کارگری است و نقش انتقال از جنبش انقلابی به نقشه های اصلاح رژیم را دارد، طرح کومه له از دیدگاه منافع طبقه کارگر در عین حال منطبق با حل عملی و واقع بینانه مساله ملی است.

ج) روشن است که استراتژی ما متوجه حل مساله ملی در کردستان ایران است. اما مساله کرد به عنوان یکی از مسائل گرهی سیاسی در خاورمیانه، ابعادی جهانی دارد. مسائل بخشهای مختلف کردستان بر یکدیگر تأثیر دارند و این مردم عملاً در پیروزیها، شکستها، آوارگیها، جنگهای داخلی و غیره از همدیگر تأثیر می پذیرند. کومه له به عنوان یک جریان سوسیالیست و انترناسیونالیست که می کوشد جنبش انقلابی کردستان ایران را رهبری کرده و به پیروزی برساند، فعالیت در این عرصه را نیز یکی از اجزاء با اهمیت کار خود به حساب می آورد و در آن ایفای نقش خواهد کرد و در این رابطه برای خنثی کردن سیاستها و توطئه های مشترکی که توسط بورژوازی منطقه ای و جهانی برای به شکست کشاندن مبارزات عادلانه مردم کرد تدارک دیده می شود، خواهد کوشید، در مجامع بین المللی که بر سر مساله کرد برگزار می شود و در هماهنگی با حرکات آزادیخواهانه و مترقی که در خارج از کشور صورت می گیرد از مبارزات مردم بخشهای مختلف کردستان پشتیبانی خواهد کرد.